

«بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران»

دکتر هوشنگ امیراحمدی - رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه رانگرز

و سربر آوردن گریز ناپذیر یا برنامهریزی شده نیروهای جدیدی از درون آنان نیز به تنهایی نمی‌تواند پدیدآورنده تغییر اساسی در آینده آشوب زده و پر بحرانی باشد که تسلط طالبان در افغانستان بی‌ریزی کرده است. ریشه‌یابی دلایل اصلی رشد طالبان با ابزار منطقه‌نگری و با حساسیت نسبت به منافع ملی ایران نشان می‌دهد که طالبان محصول جریان وسیع، هدایت شده و بلندمدتی هستند که یک‌سر آن به سیاست مهار دوگانه آمریکا و محاصره همه‌جانبه ایران پیوند دارد و سر دیگر آن به منافع استراتژیک و اقتصادی بعضی از کشورهای منطقه بویژه پاکستان بسته است. برای درک نقش جریان طالبان در پیشبرد سیاست آمریکایی مهار دوگانه، باید جغرافیای تحولات خزنده سیاسی و نظامی در کشورهای همسایه ایران را مورد توجه قرار داد. واقعیت آن است که دولت آمریکا با وجود مخالفت‌های مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از دولتها، سیاستمداران و حتی برخی از دولتمردان آن کشور با سیاست مهار دوگانه و انتقاد از آن از زوایای سازنده نبودن آن، بنیان نادرست آن در قائل شدن نقش یکسان برای ایران و عراق در منطقه و نیز انعطاف ناپذیری آن، هنوز پیشبرد سیاست مهار دوگانه را در دستور کار خود دارد. تلاشهای سیاستمداران دولت ایران در تقلیل جوتنش نیز نتوانسته این سیاست را مهار کند، بخصوص به این دلیل که منافع اسرائیل به شکل گسترده و سنگینی بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه سایه انداخته است.

هدف سیاست مهار دوگانه محاصره همه‌جانبه و کمرشکن اقتصادی و سیاسی ایران و عراق است. آمریکا در مورد عراق به دلیل ماهیت تجاوزکارانه سران آن و ارزیابی‌های نادرست و کوتاه‌اندیشی

این روزها سیاست خارجی ایران نیازمند تصمیم‌گیریهای حساسی است که هوشیاری، واقع‌بینی و جامع‌نگری خاص طلب می‌کند. تصرف افغانستان توسط گروه طالبان و خشونت و جنایاتی که این گروه در مورد اقلیت‌های قومی و مذهبی در جهت تسلط کامل بر نظام تصمیم‌گیری و قدرت در آن کشور به راه انداخته‌اند، پی‌آمدهای ملی و منطقه‌ای ویژه‌ای دارد که در کوتاه‌مدت در تقابل با استحکام امنیت ملی ایران است و در بلندمدت می‌تواند به منافع ملی ماصدمه بزند. چنین وضعی، برخورد مؤثر و سریع ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

سیاست مناسب در قبال تحولات افغانستان باید مشخصاً بر دو عامل گریز از واکنش و نیز آینده‌نگری و بر آورد درست از نقش و توان بالقوه و بالفعل طالبان در شکل دادن به تصویر منطقه‌ای مورد نظر نیروهای نیمه‌پنهان و مؤثری که طالبان را رشد داده یا از عملکرد آنها سود می‌برند، استوار باشد. این منطقه‌نگری بخصوص از آن جهت اهمیت دارد که این تحولات به اندازه‌ای که می‌تواند ایران و منافع ملی آن را تحت تأثیر قرار دهد، در جهت منافع ملت افغانستان نیست. تاکنون از جمله گسترده‌ترین ثمرات حضور طالبان در افغانستان قتل عام‌های وحشیانه، رشد کینه‌های قومی و مذهبی، زیرپا گذاشته شدن بسیاری از آزادهای فردی و اجتماعی و حذف قهرآمیز مخالفان از دایره قدرت در آن کشور بوده است که پیامدهای آن در آینده برای مردم افغانستان جز ادامه جنگ و خونریزی، گسترش زمینه‌های دخالت دیگران در مسایل داخلی آن کشور و تشتت ملی نیست. حتی پیش‌بینی محدود بودن تاریخ مصرف برخی از عناصر حاکم بر طالبان

داده‌اند که مستقیماً از سوی آمریکا حمایت و تغذیه می‌شود. این پیمان از همان ابتدا شکل نظامی و بلندمدت به خود گرفته است. و بالاخره حلقه محاصره ایران با اتحاد فرصت طلبانه پاکستان، عربستان، امارات و طالبان تنگ تر شده است. این اتحاد زاینبار ایران را در سراسر مرزهای شرقی خود محدود کرده و مانعی جدی برای دسترسی جغرافیایی ایران به هند، چین و آسیای دور به وجود آورده است.

در این شرایط سیاست محاصره جغرافیایی ایران تنها در مرزهای شمالی کشور شکل نگرفته است که در آن جا نیز متأسفانه گسترش روابط دوجانبه با بحرانهای اقتصادی و سیاسی دولت روسیه و ضعف، وابستگی و فرصت طلبی کشورهای آسیای مرکزی روبروست. در این منطقه، آمریکا محاصره اقتصادی ایران را در چارچوب سیاست جلوگیری از مشارکت ایران در سرمایه گذارهای نفت و گاز و بویژه جلوگیری از انتقال انرژی منطقه از طریق خاک ایران سازمان داده است. همکاری طالبان و پاکستان در این رابطه نیز قابل ارزیابی است. درک چنین تصویر کلی از اوضاع ایران و پیرامون آن و نیز نقش آمریکا در آن نشان می‌دهد که ایران در برخورد با تحولات منطقه، از جمله آنچه در افغانستان می‌گذرد، باید سیاستهایی را تعقیب کند که یک طرف آن متوجه آمریکا و اروپای غربی، و سوی دیگر آن متوجه نیروهایی در منطقه باشد که منافع ملی ایران را هدف قرار داده‌اند. این سیاستها باید در تحلیل نهایی به حضور قدرتمندان ایران در منطقه و حفظ منافع ملی کشور منتج شود و روابط با آمریکا و اروپای غربی را در این چارچوب سامان دهد. برای توفیق در چنین کاری مسئولان سیاست خارجی ایران باید به آینده فکر کنند، ارزیابی عملی از توانمندیهای کشور داشته باشند و اصول زیر را به کار گیرند:

۱- عمده کردن منافع ملی در تنظیم روابط با کشورها - معنای عملی این اصل آنست که ایران در برنامه ریزی سیاست خارجی خود باید تأمین منافع ملی و نه لزوماً دوستی با کشورها را اساس قرار دهد. در شرایط کنونی، ایران باید کشورهای را همسوی منافع ملی خود تلقی کند که به لحاظ اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک توانایی بهره‌رسانی به ایران را داشته باشند. این نکته در گذشته چندان مورد توجه دستگاه دیپلماسی کشور نبوده، چنان که در یک تصویر کلی اکثر دوستان ایران را کشورهایی باتوانیهای بسیار محدود اقتصادی - سیاسی و تکنولوژیک تشکیل می‌داده‌اند در حالی که دشمنان مؤثر ایران کشورهایی بوده‌اند که بر اقتصاد سیاسی جهان حکمرانی می‌کرده‌اند و در تحول تکنولوژی رهبری جهانی داشته‌اند.

۲- احساسات زدایی از سیاست خارجی کشور - ایران باید روابط خارجی خود را در چهارچوب حفظ منافع ملی تنظیم کند. در این رابطه گرچه ایران باید همچنان به تلاش خود برای نزدیکی به کشورهای همسایه و مسلمان ادامه دهد، در پیشبرد این سیاست اصل

آنان، به گونه‌ای مؤثر سیاست مهار آن کشور را جلو برده است و در این راه عمدتاً از حمایت کشورهای قدرتمند جهان و عربی منطقه نیز برخوردار بوده است.

اما آمریکا در مورد ایران با پیچیدگیهای بیشتری روبرو بوده است. تحریم مستقیم اقتصادی ایران از سوی آمریکا گرچه به اقتصاد ملی ایران بویژه از طریق بخش نفت صدمه زده، اما نتوانسته بطور مؤثر توان سرمایه گذاری ایران را در پیشبرد سیاستهایی که در تقابل با منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه است محدود کند. دلیل اصلی این امر آن است که سیاست تحریم اقتصادی ایران از همکاری و پشتیبانی جامعه بین الملل برخوردار نیست و حتی واکنش مستقیم اتحادیه اروپا را نیز به دنبال داشته است. در این شرایط آمریکا تلاش بیشتری بر محاصره اقتصادی ایران در منطقه داشته و مدتی است سیاست محاصره اقتصادی - سیاسی ایران در پیرامون آن را دنبال می‌کند تا از این طریق به سیاست محاصره اقتصادی بین المللی ایران کمک کند. بر اساس این سیاست، که می‌توان آن را محاصره جغرافیایی ایران نامید، کشورهای همسایه ایران یا باید روابط پر تنش و متشنجی با ایران داشته باشند یا در پیمانهای سیاسی - اقتصادی - نظامی تحت نفوذ آمریکا عضویت یابند. جریان طالبان و رشد آن در افغانستان نیز در همین راستا مورد توجه آمریکا و وابستگان منطقه‌ای آن قرار گرفته است.

برای درک چگونگی محاصره جغرافیایی ایران باید تحولات سیاسی - نظامی در کشورهای پیرامون ایران را مورد نظر قرار داد. نگاهی کلی به وضع همسایگان ایران نشان می‌دهد که سه مجموعه نیرو در جهت محاصره جغرافیایی کشور ما شکل گرفته و عمل می‌کنند. در غرب و جنوب غربی ایران روابط با عراق توأم با بی‌اعتمادی زیاد و بعضاً تشنج آمیز است. این وضع ناشی از هشت سال جنگ، حضور مخالفان سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در خاک عراق، دیکتاتوری نظامی حاکم بر شبکه قدرت در عراق، و نیز تحریک‌های برخی از کشورهای عرب منطقه از جمله مصر، عربستان و امارات است. پیش‌بینی‌های واقع‌بینانه نشان می‌دهد که حتی با حذف صدام، حزب بعث در آینده عراق سهمیم خواهد بود و با توجه به ماهیت این حزب به نظر نمی‌رسد که در میان مدت تغییری اساسی در روابط با عراق حاصل گردد. نتیجه آن که حداقل تا آینده نامعلوم و غیرقابل پیش‌بینی، ایران در مرزهای غربی خود با کشمکش روبرو و روابط با عراق تحت تأثیر جو عدم اعتماد و فرصت طلبی‌های سیاسی - نظامی، غیردوستانه خواهد بود. در همین راستا، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و روابط دوجانبه نظامی آن با بیشتر کشورهای عربی منطقه کماکان بخش جنوبی مرزهای ایران را آسیب پذیر کرده است. در شمال غربی و بخشی از شمال کشور، ترکیه و آذربایجان همراه اسرائیل پیمان دیگری برای محاصره جغرافیایی ایران تشکیل

همسایگی یا مسلمان بودن نباید چنان عمده شود که بر منافع ملی سایه افکند. نباید فراموش کرد که هر کشور مسلمان لزوماً برادر ایران نیست، همان گونه که هر همسایه نیز دوست بالقوه ایران به شمار نمی آید. به عنوان مثال، برخی کشورها که به عنوان کشورهای برادر، مسلمان و همسایه مطرح می شوند عوامل اصلی پاگرفتن و رشد طالبان و به خطر انداختن امنیت ملی و تکمیل سیاست آمریکایی محاصره جغرافیایی ایران هستند. این در حالی است که کشورهای غیرمسلمان همچون ارمنستان و شوروی همسویی بیشتری با منافع ملی ما داشته اند.

تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای احساسی نه تنها باعث سردرگمی در شناخت دوستان و دشمنان منافع ملی کشور می شود بلکه زبان دیپلماسی کشور را نیز مخدوش می سازد که این خود باعث تضعیف

منطق سیاست خارجی کشور است. به عنوان مثال، تأکید جمهوری اسلامی بر آزار و حتی نسل کشی يك اقلیت قومی یا مذهبی در افغانستان توسط قوم یا گروهی دیگر نتوانسته و نمی تواند نیروهای مؤثر بین المللی را برای برخورد با طالبان بسیج کند؛ در حالی که طرح تحولات افغانستان از دریچه به خطر افتادن منافع ملی ایران و صلح منطقه ای کار آیی بهتری خواهد داشت.

۳- ایجاد توازن بین تنش زدایی و آمادگی قدرتمندان کشور برای مقابله با دشمنان - جمهوری اسلامی به درستی اصل تنش زدایی و گسترش روابط دوستانه بویژه با کشورهای منطقه را بعنوان اساس سیاست خارجی خود تبلیغ و تشویق می کند. متأسفانه کشورهایی در منطقه این سیاست را نشانه خستگی ایران از جنگ ۸ ساله با عراق و عدم آمادگی ایران برای مقابله قدرتمندان با نیروهای منطقه ای تلقی کرده و در نتیجه اهمیت رعایت منافع ملی ایران در سیاست خارجی آنها کم رنگ شده است. حمایت پاکستان از طالبان متأثر از چنین برداشتی است.

با توجه به واقعیتها و اصول ذکر شده سیاستهای ایران در قبال تحولات افغانستان و طالبان می بایست حول دو محور تنظیم و اعمال شود:

۱- ایران باید با اتخاذ زبان دیپلماتیک جدیدی که در عرصه

○ طالبان محصول جریان گسترده، هدایت شده و بلندمدتی هستند که يك سر آن به سیاست مهار دو گانه آمریکا و محاصره همه جانبه ایران بسته است و سر دیگر آن به منافع استراتژیک و اقتصادی برخی از کشورهای منطقه، بویژه پاکستان.

○ مدتی است که آمریکا سیاست محاصره اقتصادی - سیاسی ایران را دنبال می کند تا از این راه محاصره اقتصادی بین المللی کشور ما را تسهیل نماید. بر اساس این سیاست، که می توان آن را محاصره جغرافیایی ایران نامید، کشورهای همسایه ایران یا باید روابط پرتنش و متزلزلی با ایران داشته باشند یا در پیمانهای سیاسی - اقتصادی - نظامی تحت نفوذ آمریکا عضویت یابند

بین المللی کاربرد دارد طالبان را از طریق مجامع جهانی تحت فشار سیاسی - اقتصادی قرار دهد. پشتوانه توفیق در این زمینه تأکید بر به خطر افتادن امنیت ملی ایران و آرامش منطقه توسط طالبان است.

ایران باید تا آنجا که می تواند توانایی اقتصادی طالبان را تضعیف کند. یکی از دلایل رشد طالبان توان مالی این گروه است که در کشور فقیر و ویرانی چون افغانستان در جلب نیرو بسیار مؤثر است. طالبان در شرایط کنونی از طریق فروش مواد مخدر، کمکهای عربستان و امارات و افرادی از جمله اسامه بن لادن تغذیه مالی می شوند. تأکید بر نقش طالبان در تولید و انتقال مواد مخدر به بازارهای بین المللی می تواند حساسیت برخی مجامع بین المللی را برانگیزد. ایران می تواند مسئله مواد مخدر و زبانه های آن برای جامعه بین المللی و آمادگی

ایران برای مقابله فعال با آن را عمده کند و از سازمان ملل و مراجع مربوطه بخواهد به ایران کمک کنند تا بتواند جلوی انتقال مواد مخدر از افغانستان و پاکستان به ایران و غرب را بگیرد. این سیاست از زاویه تأمین منافع ملی ایران نیز درخور توجه است زیرا کمکی در جهت کاهش مشکل مواد مخدر در داخل کشور نیز به شمار می آید. نیروهای نظامی مستقر در مرز افغانستان باید در این رابطه و برای کنترل تمامی مرزهای شرقی کشور مورد استفاده قرار گیرند.

ایران همچنین باید مسئله حضور حدود ۲ میلیون نفر پناهنده افغانی در ایران و ترس آنها از بازگشت به افغانستان را در مجامع بین المللی عمده سازد. ایران بیشترین پناهندگان را در دنیا دارد و نمی تواند برای همیشه پذیرای آنان باشد و با توجه به تحولات اخیر، پناهندگان افغانی تمایل و امکانی برای بازگشت به کشور خود ندارند. ایران باید مجامع ذیربط را برای کمک به تغییر شرایط در افغانستان و استقرار دولتی ملی و فراگیر که شرایط بازگشت پناهندگان را فراهم کند بسیج نماید. در این راستا، طرح کشتارهای بیرحمانه طالبان و تروریسمی که در داخل به راه انداخته اند باید از زاویه هجوم پناهندگان جدید به ایران و بروز آشوب در مرزهای شرقی کشور و مشکل آفرینی برای امنیت ملی ایران صلح و آرامش منطقه مطرح شود.

افغانستان داشته باشد. دخالت شوروی در افغانستان را می توان کودتای نظامی نیروهای بیگانه بدون بستر مناسب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دانست که سرانجامی جز شکست نداشت. اما در رابطه با افغانستان ایران از جهات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی فرق بسیاری با شوروی دارد. افغانستان در گذشته بخشی از ایران بوده و دو کشور میراث تاریخی و فرهنگی مشترکی دارند. افغانیها فارسی صحبت می کنند و با ارزشهای جامعه ایرانی آشنا و مأنوس اند و در نهایت هر دو کشور مسلمان و بیشتر همسایگان آنها نیز مسلمان هستند. برای افغانها روسها بیگانگان و دشمن مذهب و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه به شمار می آمدند، بخصوص که حضور شوروی از طریق کودتای نظامی از بالا و با اندیشه تمرکز قدرت در دست دولت کودتا و حذف عمده نیروهای اجتماعی - سیاسی افغانی از دایره تصمیم گیری صورت گرفته بود. ایران در این رابطه نیز تفاوت اساسی با شوروی دارد چون سیاست تفاهم ملی و حضور نیروهای مختلف در مدیریت کشور را تبلیغ می کند که راه حل منطقی برای افغانستان است. از همه مهم تر، ایران مأمّن حدود ۲ میلیون پناهنده افغانی است و بخش بزرگی از مردم افغانستان از ایران حمایت می کنند.

ایران باید با حضور قدرتمندانه

در مرزها، درگیری مستقیم نظامی خود را به پاسخگویی بسیار شدید به آشوب طلبی های احتمالی طالبان در مرزها محدود کند و همچون پاکستان افغانیهای پناهنده به کشور را آموزش و سازمان دهد و با پشتیبانی نظامی امکان بازگشت آنان به کشورشان برای مقابله با طالبان را فراهم سازد. در این رابطه، ارزیابی درست محدودیتهای زمانی و تحول شرایط بسیار مهم است. به عنوان مثال، جامعه جهانی در حال حاضر جز محکوم کردن بسیار محدود طالبان حرکت دیگری نکرده و در آینده نزدیک و پس از تسلط کامل طالبان بر افغانستان تحت رهبری آمریکا و پاکستان خواهان تثبیت وضع موجود و خاتمه درگیریهای نظامی و ایجاد آرامش خواهد شد.

۲- ایران باید بطور مشخص

نقش پاکستان در تحولات افغانستان را بنمایاند و به صورت متمرکز و

ایران در مورد افغانستان همچنین باید در کنار سیاست غیراستراتژیک جلب توجه اذهان عمومی به کشته شدن دیپلماتهای ایرانی و درخواست مجازات عاملان آن و نیز آزادسازی اسرای ایرانی، که همگی در عین اهمیت داشتن، غیر تعیین کننده است، بیشتر برخطر طالبان برای امنیت ملی ایران و آشوبهای منطقه ای ناشی از قدرت یابی طالبان و بسیج جامعه بین الملل به منظور تحت فشار قرار دادن پاکستان، عربستان و امارات برای پس گرفتن شناسایی رسمی طالبان و لزوم برپایی حکومت ملی و فراگیر در افغانستان تأکید کند. ایران باید از سازمان ملل بخواهد که تنها چنین حکومتی را در افغانستان به رسمیت بشناسد. درخواستهای فرعی ایران می بایست در قالب خواستهای استراتژیک و اصلی طرح و دنبال شود.

از دیدگاه نظامی، بسیج نیروهای کشور و نمایش قدرت در مرز افغانستان حرکت درستی بوده که جمهوری اسلامی انجام داده است. اما باید توجه داشت که مسئله افغانستان راه حل نظامی ندارد و محور پاکستان - طالبان نیز در بلندمدت مجبور به استفاده از راهحلهای سیاسی خواهد بود. از جمله پیامدهای اصلی درگیری مستقیم نظامی ایران در افغانستان، فرسایش تدریجی توان نظامی کشور، ایجاد فشارهای جدید بر

اقتصاد ایران و ایجاد فرصتهای تازه برای آمریکا، اسرائیل و برخی شیوخ وابسته و دیکتاتورهای منطقه برای تحت فشار قرار دادن ایران است. اما در عین حال برخورد سیاسی ای که با فشار نظامی همراه نباشد نیز چاره ساز خواهد بود.

این روزها بسیاری از تحلیل گران سیاسی - نظامی، بخصوص حامیان و دولتمردان پاکستان سعی دارند ایران را از تجربه شوروی در افغانستان بترسانند. آنها ایران را به آرامش دعوت کرده و درگیری نظامی در افغانستان را تنها تله ای برای ایران به حساب می آورند. اما واقعیت آن است که در عین لزوم ارزیابی درست از پیامدهای درگیری مستقیم نظامی ایران در افغانستان باید توجه داشت که عملکرد ایران می تواند از لحاظ ماهوی و عملی تفاوت بسیاری با حضور شوروی در

○ برای درک چگونگی محاصره جغرافیایی ایران، باید تحولات سیاسی - نظامی در کشورهای پیرامون ایران را مورد توجه قرار داد. امروزه سه مجموعه نیرو در جهت محاصره جغرافیایی کشور ما شکل گرفته اند و عمل می کنند: عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس (در غرب و جنوب غربی)؛ ترکیه و آذربایجان با همدستی اسرائیل (در شمال غربی و بخشی از شمال کشور)؛ و اتحاد پاکستان - عربستان - امارات - طالبان (در شرق).

○ ایران در برخورد با تحولات منطقه، از جمله آنچه در افغانستان می گذرد، باید سیاستهایی در پیش گیرد که یک طرف آن متوجه آمریکا و اروپای غربی، و سوی دیگر آن متوجه نیروهایی در منطقه باشد که منافع ملی ایران را هدف قرار داده اند.

همه‌جانبه آن کشور را تحت فشار سیاسی و نظامی قرار دهد.

در عمل، عربستان، امارات و پاکستان پشتیبان سیاسی-مالی و نظامی طالبان هستند اما نقش پاکستان در این میان مستقیم و از نظر استراتژیک برجسته‌تر است. پاکستان در سطح گسترده از طالبان حمایت می‌کند و مستقیماً درگیر فعالیت‌های نظامی در کنار طالبان است. این کشور آموزش دهنده رهبران و بدنه اصلی گروه طالبان بوده و هست و نیز پشتیبان عمده سیاسی آنها به‌شمار می‌آید. پاکستان دلایل اقتصادی و سیاسی چندی برای حمایت گسترده از طالبان دارد. پاکستان مدتهاست که با بحرانهای عمیق اقتصادی در داخل روبروست و امروزه در آمد سرانه بسیار پایین و رشد فقر و بیکاری از مشخصات اصلی اقتصاد آن کشور است. این وضع پاکستان را ناگزیر از تلاش برای جذب کمکهای اقتصادی خارجی نموده

است. در این رابطه امید به حمایت اقتصادی کشورهای نفت خیز منطقه از جمله عربستان و امارات قابل طرح است، بخصوص آنکه پاکستان در مقابل به گسترش منطقه‌ای نفوذ اسلام غیرسیاسی از نوع عربستان در برابر اسلام مبارز شیعی کمک می‌کند که این سیاست در نزدیکی به آمریکا و ادامه استفاده از کمکهای مالی آن کشور نیز مؤثر است. پاکستان برای حل مشکلات اقتصادی اش، همچنین نگاهی به منابع سرشار نفت و گاز آسیای مرکزی دارد و امیدوار است بتواند در منافع اقتصادی ناشی از انتقال این منابع به آسیای دور و دیگر نقاط جهان نقش داشته باشد. نفوذ سیاسی و نظامی در افغانستان امکان می‌دهد که محور افغانستان-پاکستان بتواند راه‌حل تازه‌ای در مقابل راه‌حل اقتصادی و عملی ایران به‌عنوان محور اصلی توزیع بین‌المللی بخش بزرگی از منابع انرژی آسیای مرکزی مطرح کند. پاکستان از این طریق همچنین می‌تواند با هزینه کمتری نیاز آینده نفت و گاز خود را تأمین کند. این راه‌حل مورد پشتیبانی آمریکا نیز هست چون براساس سیاست مهار دوگانه می‌بایست به هر شکلی از تقویت موقع استراتژیک ایران و نقش فعال

● مسئولان سیاست خارجی ایران باید بر پایه آینده‌نگری و ارزیابی دقیق از توانمندیهای کشور، اصول زیر را به کار گیرند:

(۱) عمده کردن منافع ملی در تنظیم روابط با کشورها؛ (۲) احساسات زدایی از سیاست خارجی کشور؛ (۳) ایجاد توازن میان تنش زدایی و آمادگی قدرتمندانه برای رویارویی با دشمنان.

● ایران در قبال تحولات افغانستان و طالبان باید:

(۱) با اتخاذ زبان دیپلماتیک تازه‌ای که در عرصه بین‌المللی کاربرد دارد طالبان را از طریق مجامع بین‌المللی زیر فشار سیاسی-اقتصادی قرار دهد.

پشتوانه توفیق در این زمینه، تأکید بر به خطر افتادن امنیت ملی ایران و آرامش منطقه توسط طالبان است؛ (۲) ایران باید نقش پاکستان در تحولات افغانستان را به روشنی بنمایاند و به صورت متمرکز و همه‌جانبه پاکستان را زیر فشار سیاسی و نظامی قرار دهد.

آن در منطقه جلوگیری کرد. در حال حاضر چند شرکت نفتی آمریکایی، از جمله یونیکال، مشغول بررسی یا مطالعه فنی محور افغانستان-پاکستان برای خطوط انتقال نفت و گاز هستند.

گذشته از دلایل اقتصادی، پاکستان دلایل سیاسی چندی نیز برای حمایت از طالبان دارد. پاکستان بویژه به علت روابط پرتنشی که با هند دارد، نیازمند گسترش نفوذ سیاسی محدود خود در منطقه است. پاکستان از یک سو دوستان زیادی در منطقه ندارد، و از سوی دیگر با مشکلات عمیق و جدی با همسایه قدرتمند شرقی خود مواجه است که افق روشنی نیز برای آینده آن متصور نیست. در شرایط موجود، هند از جهات اقتصادی و نظامی توانایی بیشتری از پاکستان دارد و قدرت اتمی نیز به حساب می‌آید که خطری جدی برای پاکستان است. برای مقابله با چنین شرایطی، دولت‌مردان پاکستان تصمیم به جلب پشتیبانی آمریکای نزدیک شدن به دوستان آن کشور در منطقه از جمله عربستان و امارات گرفته‌اند؛ بخصوص که با آزمایش

اتمی اخیر خود حساسیت این کشور را نیز برانگیخته‌اند. پیامدهای اقتصادی این سیاست نیز همان‌گونه که ذکر شد، برای پاکستان قابل توجه است. در این راستا پاکستان در پیشبرد سیاست آمریکایی محاصره استراتژیک ایران شریک شده است و تلاش دارد پشتیبانی سنی‌های تندرو در منطقه را نیز جلب کند. بدین ترتیب، پاکستان هم خواست آمریکا در محدود کردن تفکر و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه را تأمین می‌کند، هم نفوذ خود و عربستان در منطقه را افزایش می‌دهد، و هم تنش و آشوب گریزناپذیر در افغانستان را از مرزهای خود با آن کشور به مرزهای ایران و افغانستان منتقل می‌کند. با کنترل افغانستان، پاکستان کمک دیگری نیز به آمریکا می‌کند و آن مهار کردن ماشین نظامی موجود در افغانستان است که حتی اگر تحت نفوذ ایران هم نباشد توان ضدآمریکایی بودن بعضی عناصر اصلی آن نیرومند است و از درون آنها اسامه بن لادن هارشد کرده و می‌کند.

شک نیست که پاکستان به موازات پیشبرد چنین سیاست‌های فرصت طلبانه‌ای باید با قدرت از افزایش تنش و برخورد با ایران جلوگیری کند چون صدمات آن برای منافع ملی پاکستان در این مقطع

سرپرستی دولت پاکستان است. در آنجا نیز باید به نقش پاکستان خاتمه داده شود و کشور دیگری برای این کار انتخاب شود. روشنگری در مورد نقش پاکستان در منطقه بر ضد ایران نیز بی گمان باعث بسیج و واکنش مردمی در برابر دولت پاکستان خواهد شد. ایران می‌بایست از درون نیز دولت پاکستان را تحت فشار قرار دهد. در این راستا، ایران می‌بایست از نفوذ خود در میان مردم و گروه‌های سیاسی مخالف دولت پاکستان برای تحت فشار قرار دادن دولت در جهت قطع حمایت از طالبان و پیاده کردن اهداف آمریکا در منطقه بهره جوید. در عرصه سیاست خارجی شایسته است عقد پیمانهای سیاسی، اقتصادی و نظامی با هند برای مقابله با اهداف توسعه طلبانه پاکستان پی‌گیری شود.

در عرصه نظامی، ایران به موازات تمرکز نیرو در مرز افغانستان باید به گونه‌ای چشمگیر در مرزهای خود با پاکستان نیرو مستقر کند و مانورهای نظامی را در سراسر مرزهای شرقی خود گسترش دهد. ایران باید به دولتمردان پاکستان نشان دهد که با تمام قدرت توطئه بر ضد منافع و امنیت ملی خود را پاسخ خواهد داد و پاکستان نمی‌تواند در پشت طالبان برای محاصره جغرافیایی ایران پنهان شود. نمایش قدرت نظامی به پاکستان باعث توجه بیشتر مجامع بین‌المللی و حساسیت‌های عملی آنها به افزایش تنش‌های منطقه‌ای و مسایل افغانستان خواهد شد.

ایران در همه سیاست‌های خود می‌بایست عملکرد طالبان و پاکستان را در رابطه با به خطر افتادن امنیت ملی و منطقه‌ای طرح کند و خواسته‌های خود را استراتژیک نموده و به لزوم برپایی حکومت مبتنی بر توافق ملی در افغانستان پیوند بزند.

در نهایت، باید توجه داشت که پیشبرد موفقیت آمیز چنین مجموعه سیاستی که در جهت قدرتمندی ایران در منطقه است، نیازمند تنش زدایی فعال و سامان دادن روابط کشور با غرب و جلب حمایت برخی عناصر مهم آن می‌باشد. سیاست خارجی ایران می‌بایست از تحولات افغانستان و نقش فرصت طلبانه دولتهای منطقه از جمله پاکستان درس بگیرد و با ارزیابی عملی از توان خود و درک درست از روند رو به رشد محاصره جغرافیایی ایران و آینده‌نگری واقع بینانه، هر چه زودتر مسایل فرعی و دست‌وپاگیر در روابط خود با غرب را فیصله بخشد و این روابط را با محور قرار دادن منافع و امنیت ملی ایران بازسازی کند.

بیش از بهره‌زدیکی بیشتر با آمریکا و دوستان منطقه‌ای آن است. درست همین نکته است که می‌بایست مورد توجه ایران قرار بگیرد. واقعیت آن است که جهان گروه طالبان و افغانستان را جدی نمی‌گیرد و تا آنجا که عملکرد آنها به تشنج منطقه‌ای دامن نزنند نیز جدی نخواهد گرفت. رسانه‌های خبری غرب که عمدتاً جریان اخبار جهان را تحت کنترل دارند تحولات افغانستان و جنایات طالبان را در حد معمولی‌ترین اخبار بین‌المللی پوشش می‌دهند و عملاً می‌خواهند این مسائل در چهارچوب افغانستان کنترل شود و جنبه منطقه‌ای به خود نگیرد. ایران برعکس باید این امر را به صورت یک مسئله منطقه‌ای با پیامدهای بین‌المللی مطرح کند که در این راستا زیر ذره‌بین بردن پاکستان و بکارگیری دیپلماسی تندی در برابر آن کشور که پوشش خبری مناسب بیابد، باعث جلب توجه دولتها و جدی گرفتن مسائل افغانستان خواهد شد.

پاکستان در صدد است چهره سیاسی منطقه را به نفع خود تغییر دهد و در این راه بخشی از روابط دوستانه خود با ایران را فدا کرده و می‌کند. عدم برخورد لازم دولت پاکستان با تروریسم موجود در آن کشور بر ضد ایران و جدی نگرفتن واکنش‌های ایران در همین رابطه قابل ارزیابی است. تاکنون در هیچ کشوری به اندازه پاکستان ایرانی (مهندس، مأمور سیاسی و فرهنگی، دانشجو و...) ترور نشده است.

با چنین درکی از عملکرد و نقش پاکستان، ایران باید با تمام قدرت هم از جنبه‌های سیاسی و هم از زاویه نمایش نظامی با پاکستان برخورد می‌کند. ایران باید با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، حمایت گسترده پاکستان از طالبان و خطر آفرینی آن برای امنیت ملی ایران و منطقه را در جوامع

بین‌المللی در سطح گسترده طرح نماید. ایران می‌بایست خطرات عملکرد پاکستان در حمایت از تروریسم ملی در افغانستان، تروریسم بر ضد ایران و رشد اسامه بن لادن‌ها برای صلح و آرامش منطقه را باز نماید و از مجامع بین‌المللی خواهان برخورد با آن کشور و حمایت از حکومت مبتنی بر توافق ملی در افغانستان شود.

ایران در گام نخست می‌بایست سفیر خود در پاکستان را فراخواند و سفیر پاکستان در ایران را اخراج کند. دفتر حفظ منافع ایران در آمریکا هم اکنون تحت

● **مسئولان سیاست خارجی ایران باید از تحولات افغانستان و نقش فرصت طلبانه برخی از دولتهای منطقه از جمله پاکستان درس بگیرند و با ارزیابی عملی از توانمندیهای ایران، درک درست از روند شتابنده محاصره جغرافیایی کشور، و آینده‌نگری و واقع بینی، هر چه زودتر مسائل فرعی و دست‌وپاگیر در روابط ایران با غرب را فیصله بخشند و این روابط را با محور قرار دادن منافع و امنیت ملی ایران بازسازی کنند.**